

نظام بین الملل و خاستگاه های تاریخی جنگ روسیه و اوکراین

گردآوری و ترجمه: سعید خاوری نژاد



انتشارات دولتمرد

رشت، ۱۴۰۳

سرشناسه	: خاوری نژاد، سعید، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: نظام بین الملل و خاستگاه های تاریخی جنگ روسیه و اوکراین / گردآوری و ترجمه سعید خاوری نژاد؛ ویراستار مریم پورصباانی.
مشخصات نشر	: رشت: انتشارات دولتمرد، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۵ ص.
شابک	: 978-622-5754-11-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: جنگ روسیه و اوکراین، ۲۰۱۴ م. - -Russo-Ukrainian War, 2014
موضوع	: اوکراین -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۱ م. Ukraine -- Politics and government -- 21st century اوکراین -- روابط خارجی -- روسیه Ukraine -- Foreign relations -- Russia روسیه -- روابط خارجی -- اوکراین Russia -- Foreign relations -- Ukraine
رده بندی کنگره	: DK۵۰۸/۸۵۲
رده بندی دیویی	: ۹۴۷/۷۰۸۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۷۴۶۲۰۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا

نظام بین الملل و خاستگاه های تاریخی

جنگ روسیه - اوکراین

گردآوری و ترجمه: سعید خاوری نژاد

ویراستار: مریم پورصباانی

ناشر: دولتمرد

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۵۴-۱۱-۹

تلفن: ۰۱۳-۳۲۵۸۴۶۴۵

همراه: ۰۹۱۱۲۴۸۵۹۶۷

وبسایت: www.dolatmardpub.ir

پست الکترونیک: info@dolatmardpub.ir

فهرست مطالب

۱	مقدمه مترجم
در باب تاریخ و جغرافیای قدیم سیاست خارجی روسیه: فرضیه ای برای خاستگاه های دوران	
جدید (تیموفی بورداچف).....	۳
طرح مسأله.....	۳
فرضیه.....	۷
سه منبع سیاست خارجی روسیه.....	۱۰
جغرافیا.....	۱۰
سیاست.....	۱۶
استخوان های من در این شهر باقی خواهد ماند.....	۲۱
خود را بهتر بشناس.....	۲۶
ارجاعات.....	۲۷
چه اشتباهی رخ داد؟ از سقوط دیوار برلین تا ساخت دیوارهای جدید (رین مولرسون).....	۳۱
درباره خطرات تفسیر هدفمند و خطی تاریخ.....	۳۳
موازنه قوا - پیش شرط برای جهانی کم و بیش صلح آمیزتر.....	۳۸
موازنه جنگ سرد، تک قطبی بودن و جستجو برای حالت عادی جدید.....	۴۲
در باب حوزه های نفوذ و حق پوستن به اتحادهای نظامی.....	۴۵
از حقوق بین الملل تا حقوقی جهانی و (امیدوارانه) به عقب؟.....	۴۸
اکنون، چه می توان کرد؟.....	۵۴
ارجاعات.....	۵۵
روسیه در نظم بین المللی پس از جنگ سرد (بری بوزان).....	۵۷
خلاصه.....	۵۷
جایگاه روسیه به عنوان قدرتی بزرگ.....	۶۱
روسیه و سرمایه داری.....	۶۴
موقعیت روسیه در جنگ سرد دوم.....	۶۶
ارجاعات و یادداشت ها.....	۷۱

۷۳.....	روسیه در فضای پسا شوروی: تابعیت دوگانه به مثابه ابزار سیاست خارجی (ایگور زولف)
۷۳.....	خلاصه
۷۶.....	پدیده جهانی
۸۲.....	روسیه: سه دوره
۸۳.....	۲۰۰۷ - ۱۹۹۳
۸۶.....	۲۰۱۷ - ۲۰۰۸
۸۸.....	۲۰۲۰ - ۲۰۱۷
۹۵.....	پیامدهای ژئوپلیتیکی: سه سناریو
۹۸.....	ارجاعات
۱۰۳.....	هویت ملی در اوکراین: تاریخ و سیاست (آلکسی میلر)
۱۰۳.....	خلاصه
۱۰۴.....	ایده «مردم واحد»
۱۱۶.....	قرن ۲۰ تعیین کننده
۱۲۱.....	جنگ داخلی هویت ها
۱۲۶.....	ارجاعات

مقدمه مترجم

جنگ روسیه و اوکراین در شرایطی انجام شد که مسکو از ۲۰۰۷ نشانه های واضحی از تغییرات بنیادین در روابط خود با غرب، به طور خاص ایالات متحده و کشورهای عضو ناتو، نشان داد. جابجایی پارادایم در مناسبات میان طرفین در حالی رخ داد که اقدام نظامی روسیه علیه گرجستان و اوکراین، خبر از بازگشت ناپذیری روابط شکل گرفته میان روسیه و غرب می داد.

به منظور درک بهتر ماهیت و ابعاد درگیری فعلی در مرزهای اوکراین و روسیه، به آگاهی از سابقه تاریخی مناسبت های سیاسی - اجتماعی در منطقه نیاز است. بنابراین، تجزیه و تحلیل رخدادهایی که به تحولات امنیتی کنونی در شرق اوکراین منجر شده اند، در کنار اطلاع از فرآیند شکل گیری جریانات و ایده های تأثیرگذار سیاسی در روسیه، زمینه مناسبی به منظور اطلاع از پیشینه و سیر وقوع درگیری های نظامی در مرزهای شرقی قاره اروپا در قرن ۲۱ فراهم خواهد کرد.

کتاب حاضر با گردآوری تعدادی از مقالات مرتبط و منتشر شده در مجله روسیه در /امور جهانی که از ۲۰۰۲ توسط بنیاد پژوهش سیاست خارجی در مسکو منتشر می شود، در صدد ارائه تصویری واضح و واکاوی درباره چیستی و چرایی منازعه نظامی میان روسیه و اوکراین می باشد.

سعید خاوری نژاد

تابستان ۱۴۰۳

در باب تاریخ و جغرافیای قدیم سیاست خارجی روسیه: فرضیه ای برای خاستگاه های دوران جدید

تیموفی بورداجف^۱

خاستگاه بحث درباره جایگاه روسیه در سیاست جهانی، استمرار طبیعی تجربه تاریخی، فرهنگی و فلسفی قرن ۱۹ است - زمانی که کیان دولت امپراتوری کشور در ابتدای کار خود بود و البته مشکلاتی را نیز آشکار کرد که چندین دهه بعد به رویدادهای مهیجی در قرن گذشته منجر شد - [که عبارت بودند از] عقب ماندگی فنی و صنعتی روسیه در مقایسه با مهم ترین رقبای خود، احساسات ملی گرایانه در پیرامون کشور و چالش مدیریت قلمرویی وسیع و جامعه ای چند قومیتی. این مسائل توسط مورخان روسیه به طور عمیقی بررسی می شوند و برای هر شهروند تحصیل کرده روسیه آشنا هستند. این امر توضیح می دهد چرا هنگام بحث درباره خاستگاه های فکری و فرهنگی دولت در روسیه، روشنفکرترین ناظران در ابتدای امر به آلکساندر پوشکین^۲ و پیوتر چادایف^۳ و همچنین دعوای سیاسی و فلسفی بین غرب گرایان و اسلاوگرایان^۴ در قرن ۱۹ رو می کنند و درخصوص به یاد آوردن دوره های قدیمی تر تاریخ روسیه، به ندرت احساس نیاز می کنند.

طرح مسأله

مورخان در این زمینه اتفاق نظر دارند که ناتوانی امپراتوری تزاری و سپس ناتوانی اتحاد شوروی^۵ (صرف نظر از دستاوردهای آن) در یافتن پاسخی به چالش های فوق الذکر بود که موجب فاجعه ای شد که روسیه در قرن ۲۰ محکوم به تجربه آن بود. این فراز و نشیب ها

-
1. Timofei V. Bordachev
 2. Alexander Pushkin
 3. Pyotr Chaadaev
 4. Slavophiles
 5. Soviet Union

امروزه هنوز بر ما تأثیر می گذارد. به علاوه، به نظر می رسد ضرورت پرداخت دوباره و دوباره به این مشکلات، قابلیت دوام حیرت انگیز دولت روسیه را توضیح می دهد. رقبای اروپایی آن، مدت ها پیش، از وظایفی که به طور معمول از قدرت های دارای مقیاس عظیم و اهمیت بین المللی انتظار می رود، دست کشیده اند. بریتانیا، فرانسه، آلمان، اتریش و ترکیه با خلاص شدن از لازمه پرداختن به مشکلات ملی گرایی و کنترل قلمروی وسیع، بر اساس ظرفیت کنونی خود تشکیل شدند که آن ها را قادر به تمرکز بر وظایف کمتر اساسی توسعه می کند.

اما روسیه قلمرویی وسیع و جامعه ای چند قومیتی را حفظ کرده است. بنابراین، به منظور درک مشکلات کنونی پیش روی آن و قدرت های چند قومیتی دیگر، عوامل برآمده از ماهیت امپراتوری کشور هنوز حیاتی هستند (Miller, 2006, pp. 11-24). اما این امر به درک چرایی پرداخت روسیه به این مشکلات کمک اندکی می کند و در فهم نحوه واکنش آن به چالش ها و فرصت های سیاست خارجی، بی فایده است. تمرکز بر صرف دوره امپراتوری مانع از نگاهی گسترده تر به عواملی می شود که به ویژگی های منحصر به فرد تفکر سیاست خارجی روسیه شکل دادند.

روسیه این ویژگی ها را بسیار پیش از امپراتوری شدن به دست آورده بود. پیروزی ها و شکست های تأثیرگذار امپراتوری روسیه، مرحله مهم دیگری از تاریخ دولت در روسیه را به کل کم اثر می کنند - از ظهور شاهزاده نشین اعظم مسکو^۱ تا پایان قرن ۱۷. به طور حتم، رخدادهای نیمه دوم قرن ۱۵ و اوایل قرن ۱۶ بیشترین اهمیت را دارد؛ هنگامی که روسیه توسط ایوان سوم^۲ به دولت حاکم^۳ خود رسمیت داد و توسعه ارضی فراتر از مرزهای شمال شرقی روسیه کبیر را آغاز کرد. در آن زمان بود که روسیه به عنوان موجودیت اجتماعی منحصر به فردی تحت عنوان روسیه کبیر پدیدار شد یا به حیات خود ادامه داد و نظام سیاسی خود را به وجود آورد (Presnyakov, 1918, p. 22). تمام این موارد در محیط جغرافیایی،

1. Grand Principality of Moscow
2. Ivan III
3. sovereign

در باب تاریخ و جغرافیای قدیم سیاست خارجی روسیه: فرضیه ای برای خاستگاه های دوران جدید ■ ۵

بین المللی و فرهنگی منحصر به فرد رخ داد. هنگامی که روسیه در دوره امپراتوری، در خارج از این محیط اقدام به مخاطره کرد به پرسش های فوق الذکر پاسخ داد که امروزه هنوز ما را متحیر می کند.

مشکل حفظ روسیه به عنوان قدرتی نیرومند و مستقل در برابر پیشرفت فنی و توسعه طلبی فزاینده غرب، توسط پتر کبیر^۱ رفع شد که [این امر] بر اهمیت تاریخی حکومت وی و دلیل ریشه ای کیش او تأکید می کند. اما این گفته اشتباه است که تجربه حاصل شده دولت از ظهور خود تا زمان بلوغ، از پیروزی ها و شکست هایی که به دنبال آن رخ داد کم اهمیت تر است.

زمانی که روسیه در ۱۷۲۱ امپراتوری اعلام شد ابعادی جغرافیایی به دست آورده بود که به آن عمق جغرافیایی بیشتری در مقایسه با هر کشور دیگر در جهان می داد. بنابراین، روسیه به دلیل شرایط اولیه منحصر به فرد، مدل منحصر به فردی از پاسخ به چالش های خارجی بعدی به دست آورد. این حقیقت، بی نیاز از اشاره است که مرزهای جغرافیایی کنونی آن، در عمل، مشابه مرزهای آن پیش از آغاز منازعه برای سرزمین های اوکراینی در اواسط قرن ۱۷ است.

به علاوه، به هیچ وجه نباید اهمیت ویژگی بخصوص روابط روسیه با سیاست بین الملل اروپای غربی را نادیده گرفت. روسیه تنها کشوری است که حدود پانصد سال تاریخ حاکمیت مستمر دارد که در سراسر زمان رشد و بلوغ خود نه تأثیری مهم از جانب سیاست بین الملل اروپای غربی را تجربه کرد نه بر آن تأثیری گذاشت. کلوچفسکی^۲ به درستی نوشت که «دولت [روس] مسکو^۳، روسیه کبیر مسلحی است که در دو جبهه می جنگد» (Klyuchevsky, 1937, p. 47)، اما در غرب با ضعیف ترین رقبای بالقوه خود مواجه است - سوئد، لیونیایی

1. Peter the Great
2. Klyuchevsky
3. Muscovite

۶ ■ نظام بین الملل و خاستگاه های تاریخی جنگ روسیه و اوکراین

ها^۱، لیتوانیایی ها^۲ و لهستانی ها - که هرگز در سیاست بین الملل اروپای غربی نقشی محوری ایفاء نکردند و برخی از آن ها حتی در آن نقشی نداشتند.

سازماندهی سیاسی روسیه به صورت مستقل پدیدار شد و این امر باعث تمایز روسیه از قدرت های اروپای غربی است که رابطه سیاسی خود با آن ها را پیش از اواسط قرن ۱۶ آغاز نکرده بود. مهم ترین مرحله در شکل گیری فرهنگ سیاست خارجی آن ها با نبردی شدید با همدیگر همراه بود. فرانسه و بریتانیا این امر را در طول اواخر قرون وسطی تجربه کردند و این فرآیند برای آلمان و ایتالیا بیشتر طول کشید و در نیمه دوم قرن ۱۹ تکمیل شد. چنین فعل و انفعالی، میان سازماندهی سیاسی داخلی مهم ترین کشورهای اروپای غربی و کل فضای اروپایی، ارتباطی نزدیک ایجاد کرد.

حتی در مورد قدرت های اروپایی کوچک تر (اتریش، اسپانیا و کشورهای اسکاندیناوی)، دولت ها فرم کنونی خود را در نتیجه فعل و انفعال نزدیک با همسایگان به دست آوردند، یعنی در چارچوب یک نظام اروپایی روابط بین دولتی که در قرن های ۱۹ - ۱۸ به سراسر جهان تسری پیدا کرد. روسیه بر خلاف شرکای فعلی و آتی اروپایی خود، بر پایه روسیه کبیر و در محیطی متفاوت شکل گرفت. ماهیت دولت روسیه توسط تجربه به کل منحصر به فرد آن تعیین شد. خود این امر ما را قادر می کند به این که آیا روسیه به طور نظری به تمدن سیاسی اروپایی تعلق دارد، نگاهی متفاوت داشته باشیم. این مسأله مانع از قرابت فرهنگی میان بخش های رومی - ژرمنی^۳ غربی و یونانی - اسلاوی^۴ شرقی اروپا در چارچوب همزیستی خود نمی شود که بخش یونانی - اسلاوی (به استثنای روسیه) سرانجام جذب بخش رومی - ژرمنی شد که از نظر نظامی - سیاسی، قدرتمندتر بود.

روسیه مدتی پس از آن در نظام فعل و انفعالات بین دولتی اروپای غربی پدیدار شد و هرگز بر جایگاه حاشیه ای خود در این نظام فائق نیامد. اگرچه در طول جنگ شمالی بزرگ^۵ ۱۷۲۱ - ۱۷۰۰ روسیه به رهبری پتر کبیر یکی از بزرگ ترین قدرت های نظامی آن زمان را

-
1. Livonians
 2. Lithuanians
 3. Romano-Germanic
 4. Greek-Slavic
 5. Great Northern War

در باب تاریخ و جغرافیای قدیم سیاست خارجی روسیه: فرضیه ای برای خاستگاه های دوران جدید ■ ۷

شکست داد، نفوذ واقعی بر موازنه قوای اروپایی را فقط پس از جنگ هفت ساله^۱ ۱۷۶۳ - ۱۷۵۶ به دست آورد. مورخان روسی و خارجی از این حیث تا حد زیادی توافق دارند. همان طور که همیشه اسکات^۲ می گوید، روسیه در نیمه دوم قرن ۱۸ «موفق ترین و پویاترین دولت [اروپای] بری^۳ بود» (Scott, 2004, p. 252).

فقط پس از آن بود که دولت روسیه با قدرت های اروپایی راهبر وارد تماس مستقیم شد و اقدامات آن به بخشی از موازنه قوایی تبدیل شد که برای ۱۵۰ سال آینده، بخش محوری سیاست جهانی باقی ماند. روسیه به منظور گرفتن تصمیمات سیاست خارجی خود باید قابلیت های قدرت دولت های اروپایی را بیش از پیش مد نظر قرار می داد - چیزی که در گذشته هرگز مجبور به انجام آن نبود. چنین محدودیت قدرتی سرانجام خود را در قرن ۱۹ به نمایش گذاشت. برای اولین بار، تمایز بنیادین میان فرهنگ سیاست خارجی روسیه و فرهنگ [کشورهای] تعیین کننده روندها در ایجاد نظم اروپایی جدید، در کنگره وین^۴ آشکار شد. شاید در آن زمان بود که مرزی بین روسیه و اروپای غربی ترسیم شد که بزرگ ترین قدرت های آن، ماهیت و محتوای سیاست بین الملل در قرن های ۱۹ - ۱۶ را تعیین می کردند.

فرضیه

هنری کیسینجر^۵ در اثر برجسته [پایان نامه دکترای] خود، جهان باز یافته: مترنیک، کاسلری و مسائل صلح^۶ این تمایزات را مورد تأکید قرار داد. او به موقعیت ویژه امپراتور آلکساندر اول^۷ و ویژگی هایی بنیادین اشاره می کند که منطق او را از رفتار شرکای وی در اتریش، بریتانیا، اسپانیا، پروس^۸ و فرانسه متمایز می کند (Kissinger, 1957, pp. 152-153). اما حتی چنین

-
1. Seven Years' War
 2. Hamish Scott

۳. کشورهای واقع در منطقه خشکی اروپا بدون احتساب جزایر آن نظیر بریتانیا و غیره

4. Congress of Vienna
5. Henry Kissinger
6. A World Restored: Metternich, Castlereagh and the Problems of Peace
7. Alexander I
8. Prussia

نویسنده برجسته ای نیز سیاست روسیه را به خصوصیات شخصی و شخصیت پادشاه یا (با بی میلی بسیار) به قابلیت های نظامی استثنایی روسیه پس از پیروزی بر ناپلئون^۱ محدود می کند. هرچند موضوع اصلی مطالعه، ایجاد نظم بین الملل پس از اوضاعی انقلابی بود، نه تجزیه و تحلیل رفتار روسیه.

روسیه تا ربع سوم قرن ۱۸ نمی توانست تحت تأثیر نظام هنجارها و عرف های تماس هایی بین المللی قرار بگیرد که در قرن گذشته به طور رایج، وستفالایی^۲ نامیده می شدند. محتوای آن نظام - موازنه قوا - به هیچ وجه نمی توانست بر توان روسیه در پرداختن به وظایف سیاست خارجی در خلال جنگ های متعدد تأثیر بگذارد. سنت فرهنگی و دیپلماتیک اروپایی غربی برای روسیه جذابیت اندکی داشت زیرا اهمیت کاربردی آن برای دولت روسیه، در مبارزه برای بقا اندک بود.

ایوان سوم در نامه ای به ماکسیمیلیان اول^۳ امپراتور مقدس روم^۴ بسیار واضح سخن گفت و او را از نیت خود برای فتح مجدد شاهزاده نشین کیف^۵ از طریق جنگ، مطلع کرد. «مکاتبه» بسیار مشهور میان ایوان مخوف^۶ و الیزابت اول^۷ ملکه انگلستان، رخداد تاریخی مضحکی در نظر گرفته می شود، در حالی که ارتباطات مشابه میان حاکمان اروپایی اغلب به عناصر تغییرات ژئواستراتژیک گسترده بدل می شد. روابط دیپلماتیک میان مسکو و دربارهای اروپایی ماهیتی کنسولی داشت و مسائل سیاسی منطقه ای بنیادین را که موارد ارضی همواره در صدر آن ها بود به هیچ وجه حل و فصل نمی کرد.

فرضیه [این مقاله] بدین صورت است: هنگامی که روسیه در عرصه سیاست بین الملل اروپای غربی (و بنابراین جهانی) پدیدار شد، از قبل مبنایی کامل برای فرهنگ سیاست خارجی خود ایجاد کرده بود که مشخص می کرد پاسخ دولت به چالش ها چه باشد و تنظیم کنندگان داخلی رفتار آن چه کسانی باشند.

-
1. Napoleon
 2. Westphalian
 3. Maximilian I
 4. Holy Roman Emperor
 5. Principality of Kiev
 6. Ivan the Terrible
 7. Elizabeth I

در باب تاریخ و جغرافیای قدیم سیاست خارجی روسیه: فرضیه ای برای خاستگاه های دوران جدید ■ ۹

از آن جا که مسأله جنگ و صلح در علم روابط بین الملل محوری است، در مراحل آغازین بود که چیزی پدیدار شد که [نیکولای] کارامزین^۱ آن را در متن ستایش آمیز خود خطاب به ایوان سوم (در صورت استفاده از تعبیر یاکوو لوری^۲)، «نظام جنگ و صلح» مبتنی بر «میانه روی دوراندیشانه» نامید (Lurie, 2021, p. 224).

همچنین آن گاه، در همان بدو تشکیل دولت، خصوصیت استوار آن شکل گرفت و نیروی حاکمان، به «وارد کردن روسیه شمالی به نبرد در سه جبهه» معطوف شد (Presnyakov, 1918, p. 11). طی آن نبرد، دولت روسیه به گفته آلکسی پتروف^۳ «کلیسایی شد» و «سبک زندگی اجتماعی و روزمره، مقدس شد» و مرز مشخصی بین جوانب مذهبی و غیر مذهبی فرهنگ وجود نداشت (Petrov, 2008, pp. 314-324). درست همان ماهیت روحانی سالارانه دولت روسیه بود که پیش از میانه قرن ۱۷، بخش هایی مهم از میراث سیاسی و مذهبی بیزانسی^۴ از قبیل «بیگانگی» با غرب را القاء کرد که اقدامی خیانتکارانه کرده بود ([خیانتی] که شرایط لازم به منظور شدیدترین تحقیر اخلاقی آن را فراهم می کرد).

امروزه روسیه به مرزهای موجود خود پیش از آغاز پیشروی به سوی قلمروهای دارای جمعیت غالب غیر روسی، از نظر جغرافیایی نزدیک تر است. بنابراین تلاش به منظور درک تجربه روسیه فقط از زمانی که پرداختن به مسائلی را آغاز کرد که امروزه نیز بسیار مهم هستند به منزله محدود کردن ساختگی خود به بحث های انجام شده در شرایط بسیار خاص قرن ۱۹ است. اما در صورتی که تعبیر قضا و قدری مربوط به گفته مشهور «روسیه نمی تواند فقط با ذهن فهمیده شود» را کنار بگذاریم، این امید وجود دارد که بخش قدیمی و کم تر مطالعه شده تاریخ دولت روسیه فرصت هایی جدید برای شناخت علمی سیاست خارجی روسیه فراهم خواهد کرد. در غیر این صورت، تجزیه و تحلیل، حول دوره امپراتوری آن خواهد گردید که در حقیقت، بسیار کوتاه بود.

-
1. Nikolay Karamzin
 2. Yakov Lurie
 3. Alexei Petrov
 4. Byzantine

سه منبع سیاست خارجی روسیه

روسیه مانند هر دولت دیگری در سیاست خارجی خود بر سه عنصر به هم مرتبط تکیه می کند: جغرافیا، تاریخ و فرهنگ (دین غالب، عنصر محوری گزینه آخر است). هر یک از این سه، به منظور ارتباط با سایر سازمان های اجتماعی و ایجاد شرایط داخلی اساسی لازم به منظور ایجاد پیشینه برای دیالکتیک ذهنی و تسهیل تصادفی، اهمیتی بنیادین دارد. حتی مهم ترین شوک در تاریخ روسیه - رویدادهای انقلابی اوایل قرن ۲۰ - قادر به غلبه بر این عوامل فرهنگی سیاست خارجی نبود. به علاوه، این فراتر از ظرفیت پدیده ای بسیار کم اهمیت تر از قبیل ستیز نظامی - سیاسی فعلی بین روسیه و غرب است.

این امر به این معنا نیست که بحث جاری درباره تغییرات احتمالی در روابط روسیه - غرب، فاقد منطق عملی است - می تواند باعث ایجاد فرآیند اجتناب ناپذیر پذیرش روسیه در نظامی بین المللی شود که اروپای غربی دیگر بر محیطی مطلوب تر برای هویت ملی، حاکم نیست.

*اما منازعه کنونی با غرب همچنین محصول فرهنگ سیاست خارجی ما
(به علاوه [نتیجه] اقدامات همورد ما) و نحوه پرداخت روسیه به معماهای
اصلی رابطه میان قدرت و عدالت در سیاست بین الملل است.*

جغرافیا

این عامل فقط به عنوان باثبات ترین مبنای فیزیکی سیاست خارجی عمل می کند و بردار آن را تعیین می کند که هیچ رویدادی (به جز از بین رفتن خود دولت) نمی تواند آن را تغییر دهد. همان طور که هانس مورگنتاؤ^۱ در یکی از آثار خود بیان کرد، «هرم قدرت ملی، بر روی بنیان به نسبت باثبات جغرافیا، از طریق درجات مختلف بی ثباتی، در عنصر گذرای روحیه ملی به رأس خود می رسد» (Morgenthau, 1948, p. 165).

چشم انداز [جغرافیا]، فرصت هایی به منظور فعالیت اقتصادی، ارزیابی تهدیدات، ادراک فضا در بستر بقای جامعه، توانایی یا ناتوانی مردم در کنترل آرزوهای خود و درک وجود داشتن (یا نداشتن) مرزهای طبیعی ایجاد می کند.

چشم انداز طبیعی روسیه پهنه ای وسیع است که هیچ عامل محدود کننده فیزیکی خارجی ندارد و با رودخانه ها پوشیده شده است. به همان اندازه در برابر تهدیدات خارجی آسیب پذیر است و مناسب مستعمره سازی مستمر در هنگامی است که چنین فرصت هایی خود را آشکار کنند. در این شرایط، سیاست دولت مسکویی به گفته والتین بوچکاروف^۱ «از پیشروی مستعمره ساز میان توده های عظیم مردم [و اقوام] پیروی کرد و علایق آن در این زمینه ثابت و با آرزوهای دودمانی همراه بود» (Krivosheev et al., 2021) به نقل از (Bochkaryov, 1944, p. 166).

از نظر جغرافیایی، گهواره دولت در روسیه - شمال شرقی روسیه کبیر - در دورترین فاصله از مراکز اصلی تمدن در اوراسیا قرار داشت که در آن، نزاعی خانمان سوز میان مردم در اشکال مختلف از اروپای غربی تا شرق و جنوب آسیا رخ می داد. در ابتدا، پایگاه سرزمینی روسیه، به خارج از دسترس قدرت های راهبر پدیدار شده در این مراکز گسترش می یافت. دولت روسیه با حریفانی قدرتمند مواجه بود، اما انگشت شمار و از نظر راهبردی، ضعیف بودند و در تعیین کننده ترین دوره تاریخ توان تشکیل دولت قدرتمند را نداشتند. هیچ کدام از آن ها تا به امروز دوام نیاورده اند. به طور دقیق، موقعیت جغرافیایی دولت روسیه است که توضیح می دهد مشارکت آن در امور اروپایی و آسیایی نتیجه تحولی مستقل بود نه محصول عوامل عینی که ممکن بود مشارکت را به نیازی حیاتی بدل کنند.

این [نکته، دلیل] تمایز اصلی روسیه از همسایگان نزدیک خود در غرب است که به دلایل جغرافیایی، شکل گیری دولت در مرزهای مدرن آن [غرب] با فرآیندهای محیط پیرامونی خود پیوند اساسی داشت. در مراحل اولیه تاریخ، روسیه نیز تأثیر همسایگان خود را تجربه کرد - اردوگاه زرین^۲ و دولت روسی - لیتوانیایی^۳ و سپس مشترک المنافع لهستانی

1. Valentin Bochkaryov

2. Golden Horde: دوره استیلای مغول ها بر روسیه

3. Russian-Lithuanian State

- لیتوانیایی^۱. اما روابط میان شاهزاده نشین های روسی که در برابر تهاجم اردوگاه طلایی دوام آوردند، اهمیت بیشتری داشت. در هر دو مورد، محیط سیاسی، به صورت عاملی دائمی در سیاست خارجی روسیه باقی نماند بلکه توسط دولت روسیه طی چندصد سال توسعه ارضی جذب [و پذیرفته] شد. بعدها افول همسایگان قدرتمند وضعیتی ایجاد کرد که روسیه اقدام به گرفتن سرزمین های سابق آن ها نمود، در آسیا قدرت به دست آورد و با تأسیس کامل خود به عنوان دولتی حاکم در مرزهای گروه قومیتی روسیه کبیر در آغاز قرن ۱۶، حضور خود را در اروپا به نمایش گذاشت. در آن زمان، روسیه تمام فضاهای جغرافیایی در دسترس را پر کرده بود و در سراسر دوره کسب تجربه تاریخی سیاست خارجی خود، مردمی که با آن ها در تماس بود را با خود یکپارچه کرد.

روسیه به دلیل [عامل] جغرافیا، به عنوان دولتی تمال و کمال در صحنه قدرت اروپا پدیدار شد که روسیه برای آن نه یک عامل بقا بلکه خاستگاهی برای منابع انسانی، اقتصادی و فنی بود.

کسب این [منابع] در قرن های ۱۸ - ۱۷ باعث شد روسیه وارد عرصه بزرگ سیاست اروپا شود، اما حتی تعیین کننده ترین گام به سوی غلبه بر جغرافیا - انتقال پایتخت به سواحل دریای بالتیک^۲ - قادر به کاهش معنادار تأثیرات موقعیت جغرافیایی دورافتاده [روسیه] و ادراک درباره منافع حاصل از این کار نشد. این امر، اتفاقی نیست که نماینده برجسته علم تاریخ از قبیل دومینیک لیون^۳، فرهنگ و جغرافیا را ترکیب می کند - «میراث بیزانسی قرون وسطایی و موقعیت جغرافیایی روسیه» به منظور توضیح دلیل این که [روسیه] «هرگز به طور کامل در چارچوب اروپایی قرار نمی گیرد» (Lieven, 2007, p. 331).

پس از نابودی قلمروی اسلاوهای شرقی^۴ در نتیجه تهاجم تاتار - مغول^۵ در اواسط قرن ۱۳، دولت روسی جدید در آن جا پدیدار شد که به گفته نیکولای گوگول^۶ «زمین که به طور

1. Polish-Lithuanian Commonwealth
2. Baltic Sea
3. Dominic Lieven
4. Eastern Slavs
5. Tatar-Mongol
6. Nikolai Gogol

در باب تاریخ و جغرافیای قدیم سیاست خارجی روسیه: فرضیه ای برای خاستگاه های دوران جدید ■ ۱۳

یکنواخت صاف و هموار، اغلب همه جا باتلاقی و دارای پوشش متراکم بی روح درختان صنوبر و کاج بود، زمینی مملو از زندگی و تحرک نبود، بلکه وجودی زنده را نشان می داد که برای هر روح متفکری دلسرد کننده بود» (Gogol, 2018, p. 39). صرف نظر از این که با چنین تصویری از عوارض جغرافیایی محزون شمال روسیه موافق باشیم، به ویژگی اصلی فضای زندگی اشاره می کند که «نرخ جمعیت در فضای مورد سکونت، برای فرهنگ اقتصادی و اجتماعی، نامطلوب بود» (Presnyakov, 1918, p.14).

روسیه به مدت ۳۵۰ سال در چنین شرایط جغرافیایی وجود داشت، از لحظه ورود شاهزادگان مسکو به درگیری قدرت درون روسیه کبیر تا برداشتن اولین گام ها به سوی تسخیر اوکراین در اواسط قرن ۱۷. نقش سبیری^۱ در این زمینه اندک بود - سرزمین هایی که روس ها وارد آن شدند بسیار پهناور بود و به جز استثنائاتی نادر، مناسب کشاورزی گسترده نبودند. در سراسر فضای امتداد یافته میان [کوه های] اورال^۲ تا اقیانوس آرام^۳، فقط آلتای^۴ مناسب کشاورزی بهره ورانه و پررونق بود، در حالی که در اماکن دیگر، شرایط به منظور استقرار گسترده، به یک شکل نامطلوب بود.

سازماندهی سیاسی روسیه به عنوان «کشور دستخوش مستعمره سازی»، در چنین شرایط جغرافیایی انجام شد و شکل نهایی خود را گرفت. [کسب] قلمروی خارج از هسته تاریخی آن، در منطقه بین اوکا^۵ و ولگا^۶، نتیجه گردهم آوردن نیروهای حیاتی به منظور بقای دولت دارای یک مرکز رهبری و به منظور «یکی بودن» آن بود (Mavrodin, 1951, p. 153). به عبارت دیگر، چیزی که دومینیک لیون «مدیریت چند قومیتی» (Lieven, 1995, p. 608) نامید، برای روسیه از همان ابتدای امر مدیریت متمرکز و به نسبت یکدست شده قلمروهای پهناور بود که برای حیات دولت ضرورت داشت - قدرت قادر به حفاظت از ساکنان خود در برابر غارتگران شرقی، جنوبی و غربی. غول روسی در نتیجه موقعیت جغرافیایی خود مجبور بود به منظور بقاء، قلمروهای خود را کنترل کند و توسعه دهد.

-
1. Siberia
 2. Urals
 3. Pacific Ocean
 4. Altai
 5. Oka
 6. Volga

بنابراین، مدت ها پیش از ظهور امپراتوری و ملی گرایی قومی که چالش طبیعی آن [امپراتوری] بود و خود را در حوزه جغرافیا به بیشترین شکل در قرن ۱۹ نشان داد، روسیه با وظیفه سازماندهی سرزمین هایی مواجه شد که اغلب تحت سکونت روس ها قرار داشت، اما از سرزمین های قدرت های اروپایی بزرگ مانند فرانسه بزرگ تر بود. با وجود این، مشکل حکومت بر مناطقی که ساختار قومی یکدست دارند، اما آن قدر از یکدیگر دور هستند که علایق متفاوتی دارند، مشکلی حائز اهمیت است. اما در ابتدای تاریخ روسیه، به گفته محققان، مسأله یکپارچگی مدیریتی، در عمل، تنها راه جلوگیری از ناپدید شدن مردم ساکن در آن تحت فشار اجتماعات متحدتر و متعددتر بود.

عوارض جغرافیایی دولت روسیه در سراسر دوره رشد و بلوغ آن، به شکلی استثنائی به نفع ایجاد پایگاه قدرت روسیه بود و رودخانه ها به عنوان مهم ترین ابزار ارتباط و کوه ها به عنوان مرزهای دفاعی غیر قابل عبور عمل می کردند. مرکز یکپارچه سازی ارضی حکومت مسکو در منطقه ای منحصر به فرد قرار داشت که منشاء رودخانه هایی متعدد بود و توسعه [طلبی] نظامی و ارتباطات و تجات داخلی را از حیث کشتیرانی، فوق العاده تسهیل می کرد. بر خلاف بیشتر دولت های واقع در خشکی، روسیه توسط رودها تقسیم نمی شد (بر خلاف به عنوان مثال، فرانسه، آلمان یا چین)، بلکه به پیکره ای یکپارچه بدل می شد - رودخانه ها در بخش اعظم سال به منزله مسیرهای کشتیرانی داخلی امن و به عنوان مسیرهای یخی راحت در موعد زمستان بودند.

پیشروی روس ها به سمت سیبری در قرن های بعدی نیز در مسیر رودخانه های انجام شد که به مثابه مسیرهای ارتباطی داخلی به نسبت امن مورد استفاده قرار می گرفتند. هیچ یک از رودخانه های بزرگ روسیه قادر به متوقف کردن حرکت روس ها به سمت شرق نشدند تا این که به رودخانه اژدهای سیاه (آمور)^۱ رسیدند که ماورای آن تمدن عظیم دیگری مستقر است. در روسیه همواره آن قدر رودخانه ها وجود داشته است که دولتی در حال رشد نتواند فقط حول یکی از آن ها متمرکز شود. در قرن های بعدی، تمام پایگاه های مرزی

1. Black Dragon River (Amur)

نظامی و اقتصادی روسیه بر اساس رودخانه ها بنا شدند که متضمن [استمرار] ارتباطات داخلی میان قلمروهایی می شد که حول مسکو متمرکز شده بودند.

روسیه پیش از عبور از اورال هیچ مانع جغرافیایی در داخل نداشت - بر خلاف اروپای غربی که رشته کوه ها مهم ترین عامل به منظور مشخص کردن دولت - ملت ها^۱ بود. شاهزادگان اعظم مسکو عوارض جغرافیایی اراضی خود را به منظور تثبیت قدرت و توسعه اراضی تحت حکومت، بسیار مطلوب قلمداد کردند. ایده قائل به بی حد و مرز بودن امکان وجود روسیه در اولین مراحل رشد این کشور شکل گرفت و باعث دشواری تعیین مرزهای ساختگی سیاسی روسیه می شود که در صورت به رسمیت شناخته شدن دو طرفه، به طور سنتی به مبنای روابط دیپلماتیک میان قدرت های برابر تبدیل می شود.

روسیه در عصری که می تواند به منظور شکل گیری نقشه سیاسی، تعیین کننده تصور شود، با موانع فیزیکی غیر قابل عبور مواجه نشد و این امر به احتمال بسیار زیاد بر نگرش آن در قبال مسأله مرزهای طبیعی تأثیری عمیق گذاشت. روسیه در خلال قرن های ابتدایی تاریخ خود نیاز نداشت به در نظر گرفتن مرزها به عنوان خطوط جدا کننده طبیعی عادت کند. این روزها به پدیدار شدن موانع مجازی که بنا به دلایل سیاسی، غیر قابل عبور هستند واکنشی بسیار احساسی نشان می دهیم و به منظور حل این مشکل تکاپو می کنیم.

سیاست

مراحل آغازین شکل گیری دولت روسیه که به منظور گردهم آوردن جمعیتی بسیار تعیین کننده، حائز اهمیت بود، با مبارزه شاهزادگان اعظم برای منابع همراه بود. هدف آن ها «تثبیت نیروهای داخلی کشور خود و به دست گرفتن تمام روابط بین المللی آن» بود (Presnyakov, 1918, p. 23). این مبارزه توسط سایر شاهزاده نشین های روسی نیز انجام شد که به اولین اهداف کارزار توسعه ارضی بدل شدند که با تسخیر کولومنا^۲ و پرسلاول - زالسکی^۳ و کنترل بر سراسر حوضه رود ماسکوا^۴ در ۱۳۰۲ آغاز شد. امپراتوری آسیایی اردوگاه زرین و دوک

1. nation states

2. Kolomna

3. Pereslavl-Zalessky

4. Moskva River

نشین اعظم لیتوانی^۱ که در رابطه با فرآیندهای اصلی اروپایی، به شدت در حاشیه بودند و از اواخر قرن ۱۴ با پادشاهی لهستان^۲ اتحاد برقرار کرده بودند را می توان به عنوان عوامل خارجی تصور کرد، هرچند این امر قابل بحث است. زیرا، ابتدا این که در هر دو مورد [این نظام ها، میزان بالای درهم تنیدگی متقابل در سطح پیوندهای خانوادگی آریستوکراتیک] و در مورد اردوگاه زرین، نظام رعیتی تا ۱۴۸۰ وجود داشت. گردهم آوردن سرزمین های روسی توسط مسکو در زمان واسیلی سوم^۳ در آغاز قرن ۱۶ تکمیل شد. همه می دانند که فرآیند تاریخی «منازعه قدرت بر سر روسیه کبیر» در دو حوزه به هم مرتبط رخ داد: روابط با سایر شاهزاده نشین های روسی و نیروهای خارجی که قومیتی متفاوت داشتند و در بیرون از شمالی شرقی روسیه کبیر مستقر بودند.

از همان ابتدا، روابط با سایر شاهزاده نشین های روسی از نوع روابط خارجی بود زیرا از قبل، در اواخر قرن ۱۳، «رقابت از جایگاه قدرت جایگزین نزاع های اجدادی میان شاهزادگان شده بود» (Solovyov, 1988, p. 209). مسأله اصلی نه درباره محق بودن چه کسی مطابق سنت، بلکه قدرتمندتر بودن او بود. اولین موارد از چنین رقابتی عبارت بودند از نبردهای شاهزاده دانیل مسکو^۴ (فرزند آلكساندر نوسکی^۵) به منظور پیروزی موفقیت آمیز بر پریاسلاول ریازانسکی^۶ (۱۳۱۰) و [نبردهای] فرزند او یوری^۷ دو سال بعد علیه یک شاهزاده نشین همسایه بود - موژائیسک^۸. مدتی بعد، شاهزادگان مسکو در چارچوب ادعا درخصوص قلمروی روس کیف^۹ که به درستی به ایشان تعلق داشت، به مسأله دودمان بازگشتند.

موقعیت سیاسی و راهبردی ویژه اولیه مسکو که با لیتوانی یا اردوگاه زرین در تماس مستقیم نبود، سیاست خارجی انعطاف پذیرتر و صبورانه تر را ممکن می کرد، اما اتحاد را

-
1. Grand Duchy of Lithuania
 2. Kingdom of Poland
 3. Vasily III
 4. Prince Daniel of Moscow
 5. Alexander Nevsky
 6. Pereyaslav I Ryazansky
 7. Yuri
 8. Mozhaysk
 9. Kievan Rus